

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

انجمن همبستگی جنبش انقلابی "افغانستان" سپتمبر ۱۹۸۴
پیشگفتار، بازتایپ و ویراستاری از: دیپلوم انجنیر نسرين معروفی
۱۹ اکتوبر ۲۰۱۸



دشمن مشترک

پیشگفتار فرستنده:

چندی قبل جزوه ای معنون به "بادرگیری از اشتباهات، راهمان را جانبازانه ادامه دهیم!" از سازمان رهائی که تازه منتشر شده است، به دستم رسید. از آن جایی که سازمان رهائی در این جزوه نسبت به گذشته اش برخورد انتقادی نموده است، سند کنونی را که ۳۴ سال قبل عده ای از رفقای جدا شده از آن سازمان در نقد از سازمان شان منتشر ساخته بودند، بازتایپ و ارسال داشتم؛ امید است برای علاقه مندان به جنبش انقلابی افغانستان مفید واقع شود
نسرين معروفی

در فلسفه سیاسی فرمولی وجود دارد که مربوط می شود به مسأله چگونگی رابطه مذهب با سیاست. بر اساس این فلسفه، مبارزه همه دموکراتها در زمینه عبارت است از تفکیک مذهب از سیاست. زیرا بنابراین بینش فلسفی بینابینی، دین و مذهب، وجدانیات اند و اخلاقیات و هر کسی مخیر است آن را چگونه بازتاب می کند. لذا عقاید افراد آزاد است و وجود عقاید مذهبی مختلف و غیر مذهبی در جامعه مانعی ندارد. بنابراین اصل عام در دوران تحول بورژوا دموکراتیک، تمام دموکراتها به آن سخت پایبند اند و تنها سرسختان و متعصبان مذهبی که اغلب از نظر سیاسی مبین منافع طبقات حاکم فئودال می باشند به آن معتقد نیستند و این اصول را پایمال می سازند.

و اما، گاهی کسانی هم یافت می شوند که ظاهراً زیر مشی مترقی، از این اصول دموکراسی بورژوائی نیز گامی به عقب می گذارند و بر توأمیت مذهب و سیاست اصرار می ورزند و آن را در لافۀ تیوریک توجیه می نمایند. از آن زمره است سازمان "رهائی"، جزوۀ "مشعل رهائی" می نویسد: ... نبرد توده های ملت ما بر ضد تجاوز بیگانه و غدارترین دشمن بشریت است. توده ها در برابر تجاوز، جنایت و کشتار با توسل به عقاید مذهبی خود به مبارزه بر می خیزند. خواست "جمهوری اسلامی" نیز ناشی از همین خصوصیت جنبش ماست. (صفحه ۴۶ آن جزوه) (باید اضافه کرد که شاید بنابر همین علت است که طرح جمهوری اسلامی احزاب مختلف اخوانی مبنی بر خواست توده ها بوده و روشی است انقلابی؟).

ببینیم اخوانیها در این مورد چه می گویند:

"حزب اسلامی" می نویسد: ... با وجودیکه کشور ما یک کشور اسلامی است، ولی ملت از مزایائی چشمگیر نظام اسلامی واقف نبوده، از آن محروم اند، نه خود از هدایات اسلامی مستفید گردیده اند و نه با دیگران در این زمینه کمکی می توانند انجام دهند.*

بنابر نظر حزب مزبور، گویا نیاز به جهاد مذهبی و ضرورت ایجاد "جمهوری اسلامی" به علت این است که جامعه افغانستان تا هنوز به اصول و هدایات اسلام پی نبرده و بدان مسلح نمی باشند، ولی "رهائی" معتقد است که جنبش آزادیبخش ملی مردم افغانستان جنبۀ دینی دارد و نه تنها توده با توسل به عقاید مذهبی خود به مبارزه بر می خیزد بلکه خلاف نظر احزاب اسلامی، مذهب موتور انقلاب به شمار می رود و نقش اخوان و "رهائی" بران شکلی است. در همینجا لزوم آن دارد که نظر دیگری از "دیالکتیکس" های "رهائی" را هم قید کنیم تا آن برداشت و تحلیل "ویژۀ" مستدل باشد و خواننده به سر درگمی دچار نشود: در طرح یک برنامه و سیاست، نخست از همه باید سنجید که چند در صد توده ها آن را تأیید و مورد پشتیبانی قرار می دهند. خلاصه سیاست های ما باید طوری باشد که توده ها رهبری ما را درک کرده تحت رهبری این سیاست به پیروزیهای نایل آیند و از این رهبری هیچگونه تشویشی به خود راه ندهند. (صفحه 50، همانجا).

حقیقتاً مبارزۀ طبقاتی دیالکتیک تاریخ بوده و ایده های اجتماعی ایدئولوگ های طبقات متضاد مبین این پیکار اند. "رهائی" از این امر مستثنا نیست ولی ایده هایش را ناپیوسته ارائه می دارد که کمی قاطی پاتی شده کوچه و پسکوچه دارد. آقایان رهبری "رهائی" در صحنۀ تاریخ با توده ها یک بازی "سیاسی شدۀ" اقتصادی، اکونومیستی را پیش گرفته اند که از مارکسیسم به لیبرالیسم بورژوازی بیشتر قربابت دارد و در عقبگاهش رویونیسم جدید "سنگر" گرفته است. زیرا طرح برنامه ای که یک مرحلۀ انقلاب اجتماعی را در بر می گیرد و برنامه سیاسی ستراتیژیک است (و برای پرولتاریا برنامه حداقل به شمار می رود) وقیحانه در قید این واقع می شود که فیصدی توده هائی که به جنبش خود به خودی تحت شعار های عنعنۀ ئی - قبیله ئی و مذهبی گرایش دارند، در امر پشتیبانی عاجل (خود به خودی) از یک برنامه سیاسی انقلابی که هدفش تغییر روابط عقبمانده و آگاهی عامیانه می باشد، چقدر است؟ و بنابراین می بایست بر اساس این ارزیابی کرنش طلبانه و اپورتونیستی برنامه را پیریزی کرد.

به نظر آنها لزوم آن ندارد که توده ها را از لحاظ آگاهی سیاسی طبقاتی، آگاهی دموکراتیک و ملی، آگاهی سوسیال دموکراتیک تا سطح پرولتاریا و برنامه سیاسی او ارتقاء داد بلکه ساده تر آن که، پرولتاریا (اگر مطرح باشد) و برنامه وی را تا سطح عوام الناس تنزیل بخشید، زیرا هدف آنست تا آنها همتراز حرکت کنند و "همسنگ و همسطح" قرار گیرند. این سیاست خرده بورژواری، سیاست انطباق یابی با جنبش خود به خودی و خواسته های عامیانه سیاسی و

اقتصادی توده نه تنها در تکتیک بلکه در عملکرد ستراتیژیک تنزیل بخشیدن اصول مترقی و شعار و برنامه مترقی، که در لحظه کنونی همانا ملی و دموکراتیک است، به لجن کشیدن م. ل. ا، با اندازه گیری میزان افراد مؤید و سپس تنظیم برنامه سیاسی تا سطح درک عامیانه جنبش خود به خودی عوام، سیاسی اکونومیستی - اپورتونیستی خائنانه و ارتجاعی بیش نیست.

به مورد است اگر متذکر شویم که در باره اکونومیستها و این که آنها می خواهند جنبش حاضر و آماده خود به خودی توده های کارگران و خلق به طرزی که موجود هست، منطقی شناخته شود و قانونی بودن (اصولیت) آن جریانی که موجود است، تصدیق گردد. کذا این که جهت "منحرف ساختن" این جنبش از حالت موجوده سعی نگردد، "چه باید کرد" می نویسد: ((آنها می خواهند مبارزه ای که "آنها در واقع در این لحظه دست به آن زده اند" ممکن شناخته شود)) ((به عکس ما سوسیال دموکراتهای انقلابی از این سر فرود آوردن در برابر جریان خود به خودی، یعنی در برابر آنچیزی که در لحظه حاضر هست ناراضی هستیم. ما خواهان تغییر تکتیکی هستیم که در سالهای اخیر حکمرانی داشته است.))

و اما اعلام خطر این که سوسیال امپریالیسم روس مهلکترین و غدارترین دشمن بشریت است، برای خلقهای ستمدیده در حدود ملی مسأله قبول شده و عام می باشد. این امر به خاطر امپریالیستی بودن آنست نه به خاطر به اصطلاح "سوسیالیستی" بودنش که "رهائی" همراه با "متحدان طبیعی" اش اخوان و نیرو های ارتجاعی طبقات حاکم، با مدرک قرار دان "خواست توده ها در زمینه ویژگی مذهبی جنبش خود به خودی" این دشمن عریان را غدارتر از سایر امپریالیستها تشخیص و توجیه می نماید.

بنابراین، به هیچ وجه نمی توان غداریت سیستم امپریالیستی، یعنی انحصارات بین المللی مالی سرمایه داری محتضر را که با استثمار بیرحمانه نیروی کار پرولتاریا و دسترنج زحمتکشان - همواره به انتقید ملل و کشنار و ستم بر خلقها دست یازیده و می یازد، به ویژه امپریالیسم امریکا را به طور اخص ناچیز قلمداد کرد. زیرا معلوم است که امپریالیسم روس علی العجالة در کشور ما دشمن عمده و متجاوز بوده، در حالی که در بسیاری کشور های دیگر امپریالیسم امریکا دشمن عمده و متجاوز می باشد. کتمان این واقعیت طبیعتاً چیزی جز آب به آسیاب ارتجاع جهانی ریختن نبوده و جز خیانت به پرولتاریای انقلابی و خلقهای تحت ستم امپریالیسم نیست.

ولی، مسأله فقط به همین آژیر خطر یا این درک عامیانه و استدال رویزیونیستی "دیپلماتیک" خاتمه نمی پذیرد. باید دید چه کسانی این نداء ضد دشمن مشترک را مستمراً از ناف شان به منظور سوء استفادۀ سیاسی بلند می کنند؟، اینها نمایندگان پرولتاریا و خلق ها اند؟، این اخوان المسلمین و عوامل امپریالیسم امریکا است؟ اینها کمپرادور ها و فئودالهای مخالف رژیم عامل دشمن اند؟ و یا هم سازمان "رهائی" و رویزیونیستهای چینی است؟.

آیا طرح و تکرار و تدارک این شعار ضد دشمن مشترک، با تخطی رویزیونیستی از وظایف اصولی م. ل. که می بایست در برابر کارگران در جنبش خود به خودی توده ها صورت پذیرد، رابطه ندارد؟. چه جای شبهه ای است که هدف سیاسی خاص "رهائی" دو چیز باشد:

نخست این که، اینگونه شعار پیاپی در مورد دشمن مشترک می تواند گویای ((وحدت سیاسی تمام نیرو های ضد تجاوز بر اساس مشی جبهه واحدی)) باشد و ثانیاً این که شعار مزبور مواضع آنان را در انعکاس تضاد منافع سیاسی امپریالیسم روسیه از یکسو و رویزیونیست های چینی و پشتیبانان امپریالیسم غربی او و دول ارتجاعی منطقه از طرف دیگر به خوبی بیان می کند. این واقعیتی است سرسخت مبتنی بر تئوری سه جهان که ما در اینجا به روی آن مکث نمی توانیم.

اما چیزی که برای ما واجد اهمیت فوری است این که، آیا این ندای ضد دشمن مشترک با اعلام حقانیت رژیم مذهبی با تمسک خیانت آمیز به ذهنیت عوام الناس توسط "رهائی"، چه تأثیری بر اغوای لایه های پائینی روشنفکران انقلابی و کارگران ساده و چه تأثیری بر نهضت خود جوش توده های دهقانی به جا می گذارد؟ این فریاد کدائی تا کجا متوالیاً تضاد های اساسی میان پرولتاریای رزمنده و رویزیونیستها، طبقات حاکمه ارتجاعی و عقبگاه ستراتیژیک آنان سوسیال امپریالیستها و امپریالیستها را کتمان می کند و روی آن بیشرمانه خاک می پوشد؟.

شعار مزبور چگونه تضاد های میان فئودالها و کمپرادور های وابسته مستقیم به امپریالیسم غرب و کارگران و دهقانان ستمدیده و کلاً خلقها را ماسک مالی می کند؟ و کذا چسان این نداء های در واقع صحیح که در ماهیت عاملان آن جز خدعه و فریب نیستند، باعث آن می گردد تا در آستان جریان خود به خودی از تکامل و شعوریابی سیاسی توده ها جلوگیری به عمل آید.

باید دید در پس پرده این فریاد های کدائی و عوامفریب، چگونه چهره های آلوده تمایلات انتی کمونیستی خود را (که از انحلال طلبی یک جریان انقلابی و زمینه سازی برای رویزیونیستهای "خلق"، تا شرکت در کودتا های نظامی دیروز و کذا جبین سائی در برابر جنبش خود جوش و تکریم در مقابل مشی ستراتیژیک مرتجعان با اتخاذ مشی رویزیونیستی امروز سر کرده است) از مردم پنهان می کنند و به فحواى ضرب المثل عوام "این دیگ به آن دیگ می گوید پشتت سیاه است".

*مرامنامه حزب اسلامی "گلبدين"، مقدمه ص هـ

یادداشت فرستنده:

نقل های قول ویراستاری نشده است.

ن. م.